

## بررسی و تحلیل کارکرد پادگفتمانی نامه‌های نیما یوشیج

رؤیا رضایی\*

محمدامیر مشهدی\*\*

حمیدرضا شعیری\*\*\*

عباس نیک‌بخت\*\*\*\*

### چکیده

گفتمان عرصه‌ای برای تولید معناست و پادگفتمان به‌کارگیری ترفندها و شگردهایی از جانب گفته‌پرداز در جهت حمایت، ترمیم، تعدیل، تأیید، توجیه و تضمین گفته است. در این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ضمن تبیین کارکرد پادگفتمان‌ها در برقراری ارتباط و نقش آن در فرایند تولید و تداوم معنا، مصادیقی از نامه‌های نیما یوشیج تحت بررسی قرار می‌گیرد تا با رویکرد نشانه-معناشناختی، نشان داده شود که نیما در نامه‌هایش چگونه از طریق پادسازی، عناصر معناساز را به‌کار می‌گیرد تا بر جنبه‌های ایجابی گفتمان خود تأکید کند، گفتمانش را توجیه کند، استحکام معنایی آن را بالا برد و از این راه باور مخاطب را افزایش دهد و او را متقاعد سازد. نتایج این پژوهش مبین آن است که نیما به‌کمک هاله‌سازی‌های گفتمانی، همواره در پی برجسته‌سازی زبان خود و تحکیم و تداوم معنا در گفته‌های خویش است.

**کلیدواژه‌ها:** گفتمان، پادگفتمان، نشانه-معناشناسی، نامه‌های نیما یوشیج.

---

\* دانشجوی دکتری دانشگاه سیستان و بلوچستان royarezaee4@gmail.com

\*\* دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان mashhadi@lihu.usb.ir

\*\*\* دانشیار دانشگاه تربیت مدرس shairi@modares.ac.ir

\*\*\*\* استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان nikbakht\_a@lihu.usb.ac.ir

---

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۲۴

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۵، شمارهٔ ۸۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

## ۱. مقدمه

نامه‌های نیما، که پرچم‌ترین اثر منشور او محسوب می‌شود، در فاصله سال‌هایی طولانی (۱۳۰۰-۱۳۳۸) نوشته شده‌است؛ یعنی تقریباً چهاردهه از زندگی پرافت‌وخیز او را می‌توان در آیینۀ این مجموعه دید. او «نامه‌ها را به‌خلاف معمول و گاه با فاصله‌افتادن‌هایی در تاریخ نگارش، متناسب با حال‌وهوای روحی خود و آن‌گاه که فکر می‌کرد چیزی برای نوشتن دارد می‌نوشت» (بهرام‌پور عمران: ۱۳۸۹: ۱۷). مطالعه چگونگی گفته‌پردازی در این مجموعه، یا هر متن ادبی دیگری، بنابر گفته «ونسان ژوو» از دو مزیت برخوردار است: از یک‌سو، امکان دسترسی به ذهنیتی را فراهم می‌کند که بر فضای اثر حکم‌فرماست و از سوی دیگر، موجب آشکارشدن ارزش‌هایی می‌شود که گفته‌پرداز درصدد انتقال آن است (ژوو، ۱۳۹۴: ۱۲۵). از این‌رو، نامه‌های نیما را می‌توان نوعی نظام گفتمانی تلقی کرد که در آن گفته‌پرداز (نیما)، ذهنیت خود را پیرامون مسائل و موضوعات مختلف آشکار و ارزش‌های موردنظرش را مطرح می‌کند و اغلب درصدد آن است تا از طریق هاله‌سازی و با استفاده از شگردها و ترفندهای زبانی و به‌کارگیری راهبردهای مختلف، به انتقال این ارزش‌ها به مخاطب و نیز ایجاد باور در او و تقویت این باورمندی و درنهایت به متقاعدکردن گفته‌یاب (مخاطب نامه) بپردازد. گفته‌پرداز می‌خواهد جنبه‌های ایجابی گفته خود را افزایش دهد، گفته خود را تأیید کند یا موجه جلوه دهد، آن را تضمین کند، از آن دفاع کند و بسیاری اهداف دیگر را در گفتمانش دنبال کند. ما در اینجا اصطلاح «پادگفتمان» را برای این هاله‌سازی‌های گفتمانی به‌کار می‌بریم و سعی داریم با این دیدگاه، پاسخی برای پرسش‌های زیر بیابیم:

۱. در گفتمان نامه‌های نیما، چگونه گفته‌پرداز براساس حال‌وهوای درونی و احساسات خود با مخاطب (گفته‌یاب) ارتباط می‌گیرد و با استفاده از چه راه‌هایی برای متقاعدکردن او می‌کوشد؟
  ۲. گفته‌پرداز با استفاده از چه نوع پادهایی اقدام به برجسته‌سازی معنا می‌کند؟
  ۳. هاله‌سازی‌های گفتمانی چه تأثیری بر فرایند متنی و روایی و زاویۀ دید دارد؟
- فرض ما بر این است که نیما با توجه به ابعاد مختلف شناختی، حسی- ادراکی، عاطفی و زیبایی‌شناختی گفتمان، در هریک از نامه‌ها به‌گونه‌ای خاص حضور خود را در تعامل با هستی و در ارتباط با مخاطبان نامه‌ها به نمایش می‌گذارد. او با استفاده از هاله‌سازی‌های متفاوت و متنوع، فرایند معناسازی گفتمان را به‌گونه‌ای پویا و تأثیرگذار پیش می‌برد و علاوه بر تولید و بازسازی معناهای جدید، به فرایند متنی و روایی خود انسجام می‌بخشد و با

چندبعدی کردن نظام روایی نامه، معنا را در آن متکثر می‌کند. همچنین، در بعضی گفتمان‌ها، پادسازی موجب می‌شود زاویه دید گفته‌پرداز تغییر کند.

## ۲. پیشینه تحقیق

«گفتمان» یکی از مفاهیم پایه‌ای است که در دانش‌های گوناگون، همچون زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، تاریخ علم و... کاربرد بسیار گسترده دارد. توجه به این مفهوم در رویکردهای مختلف، از جمله نشانه-معناشناسی گفتمانی، به‌ویژه در مباحث ادبی امروز، دریچه‌های تازه‌ای به روی نقد و تحلیل آثار ادبی گشوده‌است و پژوهش‌های بسیاری در حوزه‌های مختلف نقد و موضوعات مربوط به آن انجام گرفته‌است؛ در حوزه‌های نشانه‌شناسی، معناشناسی و نشانه-معناشناسی می‌توان از آثار این پژوهشگران یاد کرد: فرزانه سجودی، در کتاب خود با عنوان *نشانه‌شناسی کاربردی* (۱۳۹۳) به معرفی نشانه، گذر از نشانه به متن، رمزگان، گفتمان و نشانه‌شناسی لایه‌ای پرداخته‌است و در کتاب *نشانه‌شناسی: نظریه و عمل* (۱۳۹۰) در بخش نظریه به تبیین و نقد نظریه‌های نشانه‌شناسی پرداخته و در بخش عمل نیز به تحلیل نشانه‌شناختی آثار هنری و ادبی پرداخته‌است. ساسانی در *معناکاوی: به‌سوی نشانه‌شناسی اجتماعی* (۱۳۸۹) به ارائه الگویی از نشانه‌شناسی گفتمانی می‌پردازد و رویکردهای مختلف به معنا و معنای معنا را نشان می‌دهد. احمدی در کتاب *از نشانه‌های تصویری تا متن* (۱۳۹۱)، به بررسی معنای نشانه‌های دیداری بر مبنای نظریات نشانه‌شناسی مدرن پرداخته‌است. معین در *معنا به‌مثابه تجربه زیسته* (۱۳۹۴) به موضوع گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی پرداخته‌است. شعیری در آثار خود از جمله *مبانی معناشناسی نوین* (۱۳۹۱) و *راهی به نشانه‌معناشناسی سیال* (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸) و *تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان* (۱۳۹۲) و نیز در مقالات «چگونگی تداوم معنا در چهل‌نامه کوتاه به همسر از نادر ابراهیمی» (آریانا و شعیری، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۱۶۱)، «بررسی شرایط و تولید معنا در ارتباط گفتمانی» (شعیری و ترابی، ۱۳۹۱: ۴۹-۲۴) و «تحلیل نشانه‌معناشناختی شعر باران» به تبیین جنبه‌هایی گوناگون از تحلیل گفتمان پرداخته و بعضی آثار ادبی را از دیدگاه‌های مختلف تجزیه و تحلیل کرده‌اند. در موضوع پادگفتمان نیز شعیری در بخشی از کتاب *نشانه‌معناشناسی دیداری* (۱۳۹۱)، ویژگی‌های پادگفتمانی

گفتمان‌های دیداری و انواع پادها را تشریح کرده‌است، اما درخصوص بررسی و تحلیل پادگفتمان در اثر یا آثار ادبی فارسی تاکنون پژوهشی مستقل صورت نگرفته‌است.

### ۳. گفتمان،<sup>۱</sup> پادگفتمان<sup>۲</sup>

تاکنون صاحب‌نظران و اندیشمندان تعاریف متعددی از مفهوم گفتمان در حوزه‌های مختلف علمی ارائه کرده‌اند که هریک از این تعاریف، وجهی از وجوه متفاوت این واژه را در حیطه دانشی خاص روشن می‌کند، اما آنچه تعریفی کلی از این واژه به دست می‌دهد آن است که بگوییم هرگاه فردی طی کنشی گفتمانی و در موقعیتی تعاملی، زبان را به صورت فردی استفاده کند، به تولید گفتمان پرداخته‌است (شعیری، ۱۳۹۰: ۵۵).

نکته مهمی که از این تعریف می‌توان برداشت کرد این است که زبان تحت تأثیر احساس و ادراک فرد از دنیای بیرون و تعامل ایجادشده، به تولید منجر می‌شود و گفتمان پدید می‌آید، ولی باید در نظر داشت که از یک سو دنیایی که ما تحت تأثیر آن به تولید معنا می‌پردازیم، وجه پنهان و ناشناخته‌ای دارد که بر ما پوشیده است و موجب می‌شود دریافت ما از آن ناقص باشد و در نتیجه زبان نیز دارای خلأ و نقصان شود، و از سوی دیگر، زبانی که ما گرفته‌ایم نیز، حضوری ناقص دارد و این گفته‌یاب است که می‌تواند به واسطه فعالیت تعاملی خلأ زبان را پر کند و در تکمیل گفتمان دخالت داشته باشد. به این ترتیب، مشخص می‌شود که عمل تولید زبانی، فرایندی یک‌طرفه و بسته نیست، بلکه جریانی است که در آن همواره شنونده یا گفته‌یاب در جهت تکمیل قسمت پوشیده یا ناقص زبان فعالیت می‌کند تا معنای زبان کامل شود (شعیری، ۱۳۹۲: ۲۱-۱۹).

براین اساس، می‌توان گفتمان را به موضع‌گیری سوزهای اطلاق کرد که هدایت‌کننده جریانی است که با جهت‌گیری و به‌کارگیری راهبردهای مختلف به تولید معنا منجر می‌شود (شعیری، ۱۳۹۱: ۲۶۸). ساسانی گفتمان را هم‌زمان در دو معنی به کار می‌برد:

۱. کاربرد زبان در بافت اجتماعی و در عمل؛ ۲. معرفت و شناخت شکل‌گرفته در اجتماعی خاص که باورها، ارزش‌ها و قالب‌های خاصی را به‌شکلی نظام‌مند به وجود می‌آورد و باعث می‌شود به دنیا از زاویه خاصی نگاه شود و هنگام تجربه و در تعامل و ارتباط، بازنمایی کلامی و غیرکلامی را سازمان‌دهی می‌کند (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

این تعاریف در بررسی و تحلیل برخی انواع گفتمان‌های کلامی نظیر نامه، که گفتمان تحت مطالعه در این پژوهش است، اهمیت ویژه‌ای دارد.

پیشوند "پاد" که در معانی پاسبان، نگهبان، حامی و دارنده (در آذرباد: نگهبان آتش) و همچنین در معنی ضد و مخالف (در پادزهر) به کار رفته (معین، ۱۳۷۱: ۶۴۷-۶۴۶)، در پهلوی به شکل «پات» هم به کار می‌رفته است. «در اوستا و فارسی باستان به معنی نگاه داشتن و پاس داشتن و پناه دادن بسیار به کار رفته است. از همین ریشه است در پارسی پائیدن. پاد که در واژه پادشاه به کار رفته به معنی پاسبان و نگهبان است» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۸۹). بنابراین، این وند در دو سیر معنایی متضاد به حیات خود ادامه داده است: هم به معنی نگهبان و حامی و هم به معنی ازبین برنده و ویران کننده. سجودی این پیشوند را در ساخت واژه پادفرهنگ به کار برده و اذعان دارد خاصیت عجیب این وند، پویایی برهم کنشی یا دیالکتیکی بین عناصر را نشان می‌دهد.<sup>۳</sup>

در کاربرد خاص دیگر، این پیشوند با گفتمان ترکیب شده و اصطلاح "پادگفتمان" را ساخته است. این اصطلاح به معنی ایجاد هاله‌هایی در گفتمان با استفاده از شیوه‌ها و ترفندهای گوناگون به منظور تأکید، تأیید و تضمین گفته و حمایت از آن و موجه جلوه دادن آن و درنهایت بالابردن درجه اقناع مخاطب است.

#### ۴. انواع هاله‌سازی‌های گفتمانی

عنوان‌ها و اصطلاحاتی نظیر پادسازی، هاله‌سازی، مجاب‌سازی و... که در مباحث تحلیل گفتمان به کار می‌روند، در برخی جنبه‌ها سازوکارهایی مشابه دارند که آنها را در یک ردیف معنایی و کاربردی قرار می‌دهد؛ برای مثال، در نظام مجاب‌سازی، معین به نقل از لاندوفسکی<sup>۴</sup> اظهار می‌کند: «مجاب‌سازی یعنی تا اندازه‌ای دخالت در زندگی درونی دیگری؛ یعنی به دنبال این باشیم (با مجاب‌سازی) تا انگیزه‌های سوژه دیگر را برای کنش در راستای هدفی مشخص فعال کنیم» (معین، ۱۳۹۴: ۱۰۸). سپس، در مقایسه این نظام با نظام معنایی عمل می‌نویسد:

در نظام معنایی عمل و کنش برنامه‌مدار، ما بر چیزها تأثیر می‌گذاریم و آنها را در راستای اهداف خود دگرگون می‌کنیم، و در نظام معنایی مجاب‌سازی، بر جهان ذهنی دیگری تأثیر گذاشته و توانش او را در راستای هدفی مشخص به کار می‌گیریم (همان).

این تعریف، مجاب‌کردن را به پادسازی نزدیک می‌کند؛ زیرا یکی از اهداف پادسازی، مجاب‌سازی شنونده و مخاطب در راستای اهداف و اندیشه‌های گفته‌پرداز است.

پادسازی با استفاده از راه‌های مختلفی صورت می‌گیرد. در نگاهی کلی، می‌توان پادها را به دو دسته اصلی پادهای کنشی و پادهای شوشی تقسیم کرد. در ابتدا، لازم است برای تبیین

موضوع، به تعریفی از کنش<sup>۵</sup> و شوش<sup>۶</sup> پرداخته شود. کنش فرایندی است هدفمند که در آن کنشگر با برنامه‌ای مشخص و ازپیش‌تعیین‌شده، که مبتنی بر استدلال و منطق است، در مواجهه با دنیای پیرامون خود قرار می‌گیرد و درنهایت عملی و فعلی تحقق می‌یابد. شوش، که از مصدر «شدن» به‌دست می‌آید، توصیف‌کننده حالتی از حالت‌های گفته‌پرداز است که در ارتباط با دنیا پدیدار می‌شود. به‌عبارتی، شوش، قدرت اتصال آنی سوژه با دنیا، بدون نیاز به کنش و با تکیه بر تجربه‌های حسی- ادراکی سوژه است. درواقع، کنش فرایندی است که بر مبنای اراده و آگاهی شکل می‌گیرد و ازاین‌رو هدفمندی و برنامه‌مداری ویژگی اصلی آن است، اما شوش خارج از حوزه اراده و اختیار سوژه است و محصول جریانی نامنتظر است.

نباید فراموش کرد که کنش و شوش با یکدیگر رابطه‌ای تعاملی دارند؛ چنان‌که گاهی کنش می‌تواند مبنای ایجاد شوش قرار گیرد و گاهی نیز شوش می‌تواند راه را بر کنش باز کند؛ برای مثال، وقتی شخصی به خیاط سفارش دوخت لباس می‌دهد، سفارش‌دهنده، خیاط و پیراهن عوامل فرایند کنشی هستند که به یکدیگر مرتبط‌اند. این جریان کنشی باعث بروز شوش در شخص سفارش‌دهنده می‌شود؛ زیرا به وصال ابژه ارزشی خود دست یافته‌است. در عبارت «از شدت خشم در را به هم کوبیدم»، خشم نوعی شوش (وضعیت یا حالت روحی) است که به کنش کوبیدن در منجر می‌شود (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۴).

در گفتمان‌هایی که از نقش اقتدارگرا و قهرمانانه راوی کاسته می‌شود و دیگر کنش مشخص و بارزی رخ نمی‌دهد که نیازمند برنامه‌ریزی ازقبل تعیین‌شده باشد، تفکر، ادراک و تجربه معنا ساز می‌شود و هاله‌سازی‌های گفتمانی به‌گونه‌ای دیگر شکل می‌گیرد و معنا، معمولاً، در چرخه‌ای از استعاره‌های بی‌پایان، که همواره یکدیگر را فرامی‌خوانند، شکل می‌گیرد و بازتولید می‌شود. این گفتمان‌ها اغلب شوش‌محورند<sup>۷</sup> و بعد عاطفی در آنها پررنگ‌تر است.

در گفتمان‌های شوش‌محور، سوژه بیشتر به‌دنبال آن است که چگونگی حضور خود را اعلام کند؛ یعنی حضور عاطفی سوژه درگیر با دنیاست؛ و درواقع، دریافت سوژه از دنیا و نحوه قرارگرفتن دنیا بر سر راه سوژه است که نوع حضور و چگونگی تعامل او را با دنیا تعیین می‌کند. حضوری که ما در گفتمان نامه‌ها از نیما می‌بینیم، اغلب شوشی است؛ زیرا هدف نیما نمایش نوع بودن او در تعامل با دیگران است. ازاین‌رو، حالت‌های روحی انعکاس‌یافته از گفته‌پرداز در گفتمان نامه‌ها، ویژگی گفتمان‌های شوش‌محور را به آن می‌دهد که در آن حیطه احساس و عاطفه و هیجان، مجال بروز بیشتری نسبت به جریان‌های شناختی و

استدلالی و برنامه‌مند می‌یابد. گفته‌پرداز با استفاده از این شوش‌ها به پادشوش می‌رسد؛ یعنی با احساس و عاطفه و هیجان خود هاله‌هایی می‌سازد تا در درون این هاله‌ها، دنیای درون خود و هویت خود را نشان دهد و این‌بودگی خود را در تعامل با دنیا به تثبیت برساند. اکنون به بررسی مواردی از پادهای شوش‌محور در گفتمان نامه‌های نیما می‌پردازیم:

#### ۱.۴. پادهای استعاری<sup>۸</sup>

استعاره‌ها نقش مهم و درخور توجهی در گفتمان نامه‌های نیما دارند. نویسندگان و شاعر با کاربرد استعاره، از معنای تثبیت‌شده و عادی نشانه‌های زبان عبور می‌کند و در موقعیتی خطرناک و حساس، موفق به تولید معنا می‌شود؛ به بیان دیگر:

شاعر با کار بر روی ماده‌ی مقاوم زبان، به آن معناهای اضافی را تحمیل می‌نماید؛ یعنی افزودگی معنایی برآمده از گذشتن از هنجارهای زبانی، از جمله هنجارهای معنایی، گرامری، نحوی و غیره. از این منظر، استعاره را می‌توان نوعی خطر با زبان دانست. به عبارت دیگر، شاعر خود را در معرض خطر در زبان قرار می‌دهد (معین، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

در این خطر زبانی، همواره معانی تازه و بدیع در سطح گفتمان خلق می‌شود.

کاربرد استعاره در نامه، زبان این نوع گفتمان را هرچه بیشتر به زبان شاعرانه نزدیک می‌کند و فضای نامه، جولان‌گاه عواطف و احساسات نویسنده می‌شود. نیما با به‌کارگیری استعاری نشانه‌ها، فضای عاطفی خاصی در نامه‌هایش ایجاد می‌کند؛ گاه عاطفه‌ای را با استعاره شدت می‌بخشد؛ نظیر این عبارت: «چقدر محبوبیت و مناعت تو را دوست می‌دارم. گل محبوب قشنگ من!» (یوشیج، ۱۳۹۳: ۱۵۲). در این عبارت، حس دوست‌داشتن همسرش را، با کاربرد استعاری واژه گل، بارزتر نشان می‌دهد. گاهی از میزان تند و تیزی عاطفه‌ای می‌کاهد؛ برای نمونه، در نامه‌ای به عالییه، که در ادامه بیشتر بدان خواهیم پرداخت، احساس ناراحتی و خشم خود را با کاربرد استعاری «پرنده کوچک من»، که متضمن معانی بسیار همچون کوچک‌بودن، عدم توانایی کافی در دفاع از خود، موجودی نیازمند به حمایت و... است، نشان می‌دهد و با اضافه کردن ضمیر «من» به آن نوعی حس تعلق خاطر و درپناه‌گرفتن همراه با مالکیت را القا می‌کند و از تند و تیزی خشم خود در بیان می‌کاهد: «پرنده کوچک من! چرا بلندپروازی می‌کنی» (همان، ۱۴۴).

در نظام نشانه-معناشناسی، یکی از کارکردهای مهم استعاره ترمیم است. ترمیم گاهی به معنای قطعیت و درمان همیشگی زخم ایجادشده نیست، اما می‌تواند مانند دارویی عمل

کند که شاید بخشی از حضور احساسی و عاطفی شخص را، که در رابطه دچار اختلال یا آسیب شده‌است، درمان کند. نیما در نامه‌ای به عالییه می‌نویسد:

میل داشتم پیش تو باشم. چه فایده که یک شمع افسرده خانهات را روشن نخواهد کرد، بلکه حالت حزن‌انگیزی به آشیانه‌تو خواهد داد (همان، ۱۶۶).

در اینجا شمع افسرده است، گفتمان در کارکردی القایی، که همان حضور مثبت شمع در درون فرهنگ به‌منزله یک قابلیت نوربخش است، شمع را با وجود افسرده‌بودنش ترمیم‌کننده می‌داند. به‌عبارتی، این پاد به‌گونه‌ای تناقض‌ساز عمل می‌کند، که از یک سو وجه ایجابی و مثبت آن را می‌توان در لایه‌های عمیق فرهنگی جست‌وجو کرد و از سوی دیگر، حالت حزن‌انگیز و منفی آن را باید نشان از رابطه‌ای دانست که پیش از این زخم برداشته است.

پل ریکور<sup>۹</sup> استعاره را پدیده‌افزون‌کننده معنا می‌شمارد که قادر است ارجاع مستعمل و روزمره زبانی را به تعلیق درآورد و واقعیت را به‌گونه‌ای دیگر توصیف کند؛ توصیف بدیع و خلاقانه‌ای از واقعیت که زبان عادی از پس آن برنمی‌آید (معین، ۱۳۹۱: ۱۱). مصداق این تعبیر از استعاره را در بخشی از نامه‌ای که نیما بعد از مرگ پدرش به عالییه می‌نویسد به‌خوبی می‌توان دید که در آن نویسنده با فعالیت خلاقانه تخیل، نشانه‌های مستعمل و روزمره زبانی را به‌گونه‌ای به‌کار می‌برد که به خلق معانی بدیع می‌انجامد:

«پدرم می‌خواست زمین بخرد، خانه بسازد. دیدی عالییه، عروس شاعر بدبخت، چه خوب زمین کوچکش را ارزان خرید و ارزان ساخت» (یوشیج، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

نیما اندوه بی‌پایان خود را در سوگ پدر با زبانی استعاری بیان می‌کند. در عبارات نخست، بعد شناختی گفتمان مبنی بر آگاهی نیما از قصد پدرش در خریدن قطعه‌ای زمین، فعال است، اما بلافاصله، این حضور، با کاربرد واژه «بدبخت» برای شاعر، جای خود را به حضوری شوشی، زخم‌خورده و آسیب‌دیده می‌دهد و اینجاست که گفته‌پرداز با پادسازی استعاری، رقت احساسات خود را به نمایش می‌گذارد. گفته‌پرداز عاطفه خود را، که در تعامل با دنیا زخم برداشته‌است، با کاربرد صفت «بدبخت» برای خود، به مخاطب القا می‌کند.

چند مؤلفه واژگانی دیگر نیز سبب برجستگی معنایی در این عبارات شده‌است: کاربرد صفت «کوچک» برای «زمین» آن را نمایان‌تر و برجسته‌تر کرده‌است؛ همچنین، صفت «ارزان» که دو فعل «خریدن» و «ساختن» را در معرض توجه و درک بیشتر گفته‌یاب قرار می‌دهد و از زبان استعاری گفته‌پرداز رمزگشایی می‌کند و موجب تولید و تداوم معنا می‌شود. دو نشانه دیگر نیز در این گفتمان، با تضاد و تعارضی که میان صورت بیان و صورت



محتوا دارند، موجب تولید معنای نو و تداوم آن می‌شوند: «چه‌خوب زمین کوچکش را ارزان خرید و ارزان ساخت». «چه‌خوب» قیدی است که درواقع عکس معنای آن موردنظر گفته‌پرداز بوده، اما با هدف تأثیرگذاری بیشتر در اینجا کاربرد یافته‌است و فعل «ساختن» نیز، که نشانه‌ای است در معنای رایج بالابردن بنا و عمارت‌کردن، با حفرکردن و کندن قبر در تضاد و تعارض است و موجب برجستگی معنا شده است.

#### ۴.۲. پادهای تودرتو<sup>۱</sup> (تورم گفتمانی)

گاهی گفته‌پرداز، با ایجاد وضعیت تودرتویی گفتمانی، جنبه پادی گفته خود را تقویت می‌کند؛ دراین‌حالت، گویی گفتمان در درون خود درحال چرخش، زایش و تکثر است و با قاب‌سازی‌های متعدد، تورم گفتمانی ایجاد می‌کند. تغییر آهنگ، تغییر ناگهانی فضا، جابه‌جایی و قاب‌درقاب‌شدن از ویژگی‌های این نوع پادسازی است. این‌گونه متن‌ها، به‌دلیل تکثر فضاهای پادی که موجب کنجکاوی مخاطب و به‌فکرورورفتن او می‌شود، قدرت معناسازی زیادی دارد.

نیما در نامه‌ای برای نمایاندن حد محبتش به عالیه و ایجاد این‌باور در او و تقویت آن، به‌هاله‌سازی روی می‌آورد و پادهای متعدد و تودرتو می‌سازد که مراتب گوناگون حضور پادساز او را نشان می‌دهد و با این‌کار، نظام روایی نامه را چندبُعدی می‌کند و معنا را متکثر می‌گرداند. درواقع، گفته‌پرداز شوشگر، برای انتقال احساس خود به گفته‌یاب، با نشان‌دادن حضورهای مختلف از خود و تقویت ابعاد عاطفی گفتمان، گفته خود را تا جایی متورم می‌کند که گفته‌یاب را به درجه اقناع برساند. این تودرتویی پادها و تورم گفتمانی را در مقدمه‌چینی‌ها و نتیجه‌گیری‌های ضمنی‌ای می‌بینیم که گفته‌پرداز برای رسیدن به هدف غایی خود (القای حس دوست‌داشتن) به آنها متوسل می‌شود. او نامه را با عباراتی کلی، که حکم مقدمه‌چینی دارند، چنین آغاز می‌کند:

وقتی که برخلاف توقعات ما، کسی یا چیزی ما را مجذوب می‌کند نباید تعجب کنیم. قانون کلی این تجاذب گاهی چنان در طبیعت مستتر است که توقعات ما به آن مربوط نیست (همان، ۱۵۵).

گفته‌پرداز فرایند اقناع مخاطب را با مقدمه‌ای کلی آغاز می‌کند که از چالش میان طبیعت و انسان حکایت دارد. او با بیان اینکه انسان درمقابل قدرت طبیعت، هر اندازه که دارای شناخت باشد، باز دچار ضعف می‌شود، وجهی پدیداری از حضور نشان می‌دهد. درنتیجه،

می‌توان گفت وجه شناختی، در اینجا مغلوب وجه پدیداری حضور می‌شود و یاد پدیداری بر یاد شناختی غلبه می‌کند.

بدین ترتیب، گفته‌پرداز برای گفتمانی که پیش رو دارد، از آغاز چتری حمایتی باز می‌کند و قدم‌به‌قدم گفته خود را با انواع پاها پشتیبانی می‌کند؛ چنان‌که پس از این مقدمه کوتاه، با بیان صریح این عبارت: «به‌ترتیب که هست، محبت من تو را جذب می‌کند»، یک قدم خود را به هدف غایی گفتمان نزدیک می‌کند، اما برای رسیدن به مقصود نهایی، به این اندازه بسنده نمی‌کند و دیگر بار با مقدمه‌چینی‌ها و نتیجه‌گیری‌های متوالی، سعی در اقناع هرچه تمام‌تر گفته‌یاب دارد، چنان‌که در ادامه می‌نویسد:

یقین بدار تمام قلب‌ها مثل قلب شاعر آفریده نشده‌است. ضعف و شدت در تمام اشیا دیده می‌شود. پس، هیچ‌کس مثل من تو را دوست نخواهد داشت (همان).

در اینجا، از یک سو، با کاربرد عبارت «یقین بدار»، اطمینان خاطری در ذهن گفته‌یاب ایجاد می‌کند تا او را به سوی باور گفته خود سوق دهد؛ زیرا واژه «یقین» از نشانه‌هایی است که بار معنایی قوی و مثبت دارد و در مجاب کردن مخاطب عملکردی مؤثر دارد و از نظر آوایی نیز، به واسطه وجود حرف «ق» که به گونه‌ای محکم ادا می‌شود، نشانه‌ای تأثیرگذار است؛ نظیر واژه‌هایی چون قوی، قدرت، استقامت، اقناع... که از نظر معنایی، دارای بار معنایی مثبت و از نظر آوایی تأثیرگذارند. از سوی دیگر، با بیان دو عبارت کلی، به نتیجه‌ای جزئی دست می‌یابد که مقصود اصلی اوست؛ یعنی با استفاده از شیوه قیاس، از قضایای کلی به نتیجه‌ای جزئی می‌رسد که هدف غایی اوست. به عبارتی، دو جمله آغازین را طوری به کار می‌گیرد که چتر حمایت‌کننده‌ای باشند برای هدف و مقصود نهایی که ابراز حس «دوست‌داشتن» است؛ بنابراین، گفته‌پرداز با تبیین موقعیت خود در مقام شاعر و با اختصاص جایگاهی ویژه به «قلب شاعر» در احساس، حس دوست‌داشتن خود را استحکام می‌بخشد و به این ترتیب، با ایجاد هاله گفتمانی، به تأیید گفته خود می‌پردازد. در سطور بعدی این نامه، در مقام دفاع از گفته خود، هاله‌سازی را با بیان یک قانون علمی ادامه می‌دهد: از پشت یک ورقه کاغذ، آهن‌ربا را تکان بده. سوزنی که روی کاغذ است، تکان می‌خورد. علاقه‌های دور دور با قلب همین حال را دارند. تو هم از پشت پرده‌ها به من تکان می‌دادی (همان).

در اینجا نیز با نوع دیگری از حضور گفته‌پرداز روبه‌رو می‌شویم، حضوری جسمانی و تن‌محور؛ زیرا علاقه‌ای که از آن سخن می‌گوید همه وجود و حضور او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تکانه جسمانی ایجاد می‌کند: «تو هم از پشت پرده‌ها به من تکان می‌دادی».

در ادامه این گفتمان، گفته‌پرداز به پادهایی برگرفته از فرهنگ و اجتماع روی می‌آورد: عالیه! میل داری امتحان کن. تاریخ و آثار شعرای بزرگ را بخوان. مسلم خواهد شد قلب مبدأ همه چیزهاست و هیچ‌کس مثل آن شعرا نتوانسته است حساسیت به خرج داده باشد. بعد از آن، نظرت را رو به جمعیت پرتاب کن: غالب اشخاص خوش‌لباس و خوش‌هیكل را خواهی دید که بدجنس، بی‌محبت و بی‌وفا هستند. پس به دستی دست بده که دستت را نگاه بدارد. به جایی پا بگذار که زیر پای تو نلغزد (همان).

این‌بار نیز در تأیید گفته پیشین خود، از میان تمامی اقشار و گروه‌های مختلف مردم، شاعران را برمی‌گزیند و مطالعه تاریخ و آثار آنان را راهی برای ورود به دنیای عاطفی آنان و شناخت میزان حساسیت قلب آنها می‌داند. سپس، شاعران را درمقابل دیگر افراد جامعه قرار می‌دهد و با استفاده از ترفند مقایسه، پادسازی می‌کند: «بعد از آن، نظرت را رو به جمعیت پرتاب کن». فعل «پرتاب کن» در این عبارت، نشانه‌ای است بر بی‌مقداری جمعیت و افرادی که در دنیای پیرامونش، ارزش انسان را در ظاهر او می‌دانند؛ و درنهایت، با نتیجه‌گیری، این‌باور را در ذهن مخاطب پدید می‌آورد که غالب اشخاص خوش‌لباس و خوش‌هیكل، بدجنس، بی‌محبت و بی‌وفا هستند.

در بخش پایانی این‌نامه، گفته‌پرداز فرایند گفتمانی خود را با پادی نمادین از جنس عناصر طبیعت ختم می‌کند؛ زیرا فضای ذهنی و عاطفی گفته‌یاب را می‌شناسد و می‌داند که او، خود، با طبیعت مأنوس و همراه بوده است؛ به‌همین دلیل، این پادسازی درواقع حکم ضربه نهایی را برای اقناع مخاطب دارد:

موج‌های دریا که در وقت طلوع ماه و خورشید این‌قدر قشنگ و برازنده است، کی توانسته‌است به آن اعتماد کند و روی آن بیفتد؟ ولی کوه محکم، اگرچه به‌ظاهر خشن است، تمام گل‌ها روی آن قرار گرفته‌اند. بیا! بیا! روی قلب من قرار بگیر (همان، ۱۵۶).

زبان استعاری نیما در این بخش از نامه، همچون پادی عمل می‌کند که از یک سو از تکراری شدن و تنزل معنایی تصور موج و کوه جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر گفتمان را تأیید و حمایت می‌کند. گفته‌پرداز با جانشین کردن «موج‌های قشنگ و برازنده» به جای «اشخاص خوش‌لباس و خوش‌هیكل» و نیز «کوه محکم» به جای «شعرا» و به‌طور خاص

«خود»، این نشانه‌ها را در طی فرایندی کاربردی به‌گونه‌ای به‌کار برده‌است که خود را موجه جلوه دهد و بیشترین میزان تأثیر را بر شریک گفتمانی داشته باشد. این عمل او را می‌توان نوعی آیگون‌سازی دانست که در آن، در طی فرایندی، آیگون‌ها<sup>۱۱</sup> از وضعیت آیگونیک عبور می‌کنند و به هایپوآیگون<sup>۱۲</sup> و هایپراآیگون<sup>۱۳</sup> تحول پیدا می‌کنند؛ یعنی آیگونی که موج است تبدیل به هایپوآیگون و آیگون دیگر که کوه است به هایپراآیگون تبدیل می‌شود. بنابراین، دو آیگون موج و کوه در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. درواقع، این آیگون‌ها به‌دلیل حضور گفته‌پردازی، که با روی‌آوردن خاص و طی فرایندی حسی- ادراکی در شکل‌گیری آنها دخالت می‌کند، قدرت تحول و توسعه نشانه- معنایی می‌یابند (شعیری، ۱۳۹۱: ۲۰۰).

در این فرایند، ابتدا نیما تصویر دریا و موج را به‌گونه‌ای آیگونیک - یعنی قابل استناد- با ابژه بیرونی به‌کار می‌برد و از زیبایی آن در وقت طلوع ماه و خورشید سخن می‌گوید، اما این آیگون، در طی فرایندی کاربردی، تحول می‌یابد و به هایپوآیگون بدل می‌شود؛ یعنی آنچه در اینجا از موج دریا دریافت می‌شود دیگر زیبایی و عظمت آن نیست، بلکه مظهری است از بی‌ثباتی و ناپایداری چیزی که هیچ اعتمادی به آن نیست. از طرف دیگر، می‌توان گفت موج در اینجا به‌مثابه ناپاد نیز عمل می‌کند و درمقابل پاد کوه قرار می‌گیرد که مظهر سرسختی و استواری است. آیگون کوه هم، با بسط نشانه‌ای خود، از ابژه بیرونی فاصله می‌گیرد و به هایپراآیگون تحول می‌یابد و استعاره‌ای معنادار از حضور استوار و پایدار گفته‌پرداز می‌شود.

#### ۴.۳. پادهای ارجاعی<sup>۱۴</sup>

گونه‌ای دیگر از انواع هاله‌سازی‌های گفتمانی، ارجاع‌دادن به افراد و شخصیت‌های بزرگ است که در حیطه‌های مختلف علمی، ادبی، مذهبی و... از قبول عام برخوردار شده‌اند و در زمینه فعالیت خود به نوعی مرجعیت رسیده‌اند و مورد تأیید دیگران قرار گرفته‌اند. گفته‌پرداز با ارجاع به فعل یا گفتار این‌اشخاص، به تقویت و تحکیم گفته خود می‌پردازد. نیما در نامه‌ای به دوست خود می‌نویسد:

پرنده‌ای که مجروح و زخمی در دست تو است، اندازه پرواز او را از کجا تخمین می‌زنی؟ او را رها کن، به تو نشان خواهد داد تا کجا می‌پرد. خیال و فکر در انسان همان حال را دارد. وحشی، و تا وقتی مقید است، مجروح است. این مسائل را تُرک‌ها، با اینکه تا این‌اندازه ادبیات آنها قدیمی نیست، به‌خوبی درک کرده‌اند. ناقص تا کامل، نافع کمال‌ها و احمد مدحت‌ها خلاصه این ادراک هستند. آنها مثل فرانسه، روی پایه‌های خراب قدیم دیوارهایی را بالا بردند که در پناه آن با دشمن جنگ کرده و پیشرفت کردند. پیروان عنصری چه

می‌کنند؟ بعد از آنکه خانه پدری‌شان خراب شد، مثل گداها بی‌خانه و سرگردان مانده، مثل فلان دزد از اطراف دزدی می‌کنند، یا مثل پسرهای ناخلف از آخرین تکه‌های اثاثه پدر می‌فروشند یا با کلوخه آجرها می‌خواهند آجرهای نو بسازند (یوشیج، ۱۳۹۳: ۲۰۱-۲۰۲).

با توجه به این بخش از نامه، نکاتی را می‌توان بررسی کرد: نخست، آنکه پادها گاهی در سازه‌های گفتمانی تغییر و تحول ایجاد می‌کنند؛ مثلاً، در پاد تمثیلی‌ای که در این گفتمان استفاده شده، نشانه "پرنده" از حالت آیکنیکی خود عبور کرده و به استعاره تحول یافته‌است؛ یعنی آیکن پرنده مجروح و زخمی، استعاره‌ای می‌شود از وضعیت شکنندگی اگزستانسیالیست و ضعف کنونی گفته‌پردازی که فکر و خیال او اسیر و مقید شده‌است. نیما با کاربرد این پاد استعاری، عاطفه زخمی خود را ترمیم می‌کند و برای تثبیت و تقویت جایگاه خود نزد مخاطب یا گفته‌یاب به هاله‌سازی روی می‌آورد و گفته خود را با پادی ارجاعی حمایت می‌کند تا نشان دهد که با وجود این ضعف و شکستگی، آینده‌ای با افق‌های روشن در انتظار اوست. در اینجا "ترک‌ها"، "کمال نافع‌ها"، "احمد مدحت‌ها" و "فرانسه" پادهایی هستند که به آنها ارجاع داده می‌شود؛ یعنی در طی فرایند نشانه‌معنایی، درخشش و موفقیت این پادها جانشین وضعیت کنونی گفته‌پردازی می‌شود که در حال حاضر، عواطف او زخم برداشته است و باید التیام یابد.

در جریان این هاله‌سازی، با حضور یک ناپاد یا غیرپاد هم مواجه هستیم. اهمیت جایگاه این ناپاد در گفتمان این است که وقتی پادی درمقابل یک ناپاد قرار می‌گیرد و مقایسه‌ای میان آنها صورت می‌گیرد، تأثیرگذاری بر مخاطب بیشتر می‌شود؛ به همین دلیل، گفته‌پرداز درمقابل این پادها، ناپاد "عنصری و پیروانش" را قرار می‌دهد، و با مقایسه وضعیت گذشته و آینده این پادها و ناپادها، از گفتمان خود حمایت می‌کند و مخاطب را به درجه افتناع نزدیک‌تر می‌گرداند.

نکته مهم دیگر در این پاد ارجاعی آن است که تنوع شگردها در انتخاب زاویه دید، به‌منظور تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب است. پی‌یر اولت<sup>۱۵</sup> و ژاک فونتنی،<sup>۱۶</sup> در بحث زاویه دید، به دو عامل مبدأ و مقصد معتقدند که غایت‌مندی این دو عامل سبب معناآفرینی می‌شود (شعیری و آریانا، ۱۳۹۰: ۱۶۸). در این بخش از گفتمان، گفته‌پرداز، نخست، با انتخاب زاویه‌دید کلی‌نگر، فکر و خیال را در انسان جهانی هدف قرار می‌دهد و به تعبیر فونتنی، "جهان‌شمولی"<sup>۱۷</sup> دیدگاه خود را به اثبات می‌رساند و به انسان در مفهوم کلی و جهانی‌اش، رهاکردن فکر و خیال را توصیه می‌کند:

پرنده‌ای که مجروح و زخمی در دست تو است، اندازه پرواز او را از کجا تخمین می‌زنی؟ او را رها کن، به تو نشان خواهد داد تا کجا می‌پرد. خیال و فکر در انسان همان حال را دارد؛ وحشی، و تا وقتی مقید است، مجروح است (یوشیج، ۱۳۹۳: ۲۰۱).

سپس، با تغییر زاویه دید به "تسلسلی"<sup>۱۸</sup> به اقوام و افرادی ارجاع می‌دهد که مصادیق موفق آزادی فکر و اندیشه و ادراک بوده‌اند و بدین ترتیب گفته خود را با این پاد ارجاعی و انتخاب زوایای دید مناسب تأیید و حمایت می‌کند.

علاوه بر این، در بخش نخستین همین نامه، گفته پرداز گفتمان خود را با طرح پرسشی، که پاسخ منفی در بطن آن نهفته است و در اصطلاح علم معانی بدان "استفهام انکاری" گفته می‌شود، آغاز می‌کند و همان طوری که در ادامه این مقاله با تفصیل بیشتر بدان خواهیم پرداخت، این پرسش را در جهت حمایت از گفته خود و اقناع مخاطب، به منزله پادی تأییدی به کار می‌برد. سپس، با انتخاب زاویه دید گزینشی<sup>۱۹</sup> اثر خود را به مثابه بهترین نمونه ممکن از میان آثار و اشعار دیگران نشانه می‌رود:

کدام یک از شعرهای این شماره به پیکار کتاب‌ها می‌رسد. مضمون و مطالب این قسمت بکر است، اما راجع به سایر چیزها نمی‌خواهم اظهار نظر کنم (همان).

در ادامه، دید خود را از زاویه گزینشی به جهان شمول تغییر می‌دهد و در عبارتی، ویژگی مبتکر بودن را برای شاعر در مفهوم کلی و جهانی لازم می‌داند. سپس، با تعمیم این ویژگی به شاعران بزرگ در ادب فارسی، زاویه دید خود را باز از جهان شمولی به تسلسلی تغییر می‌دهد و این تغییر در زاویه دید، جنبه تأکیدی گفتمان را با چنین پاد ارجاعی‌ای، تقویت می‌کند:

خصلت لازمه برای شاعر این است که مبتکر باشد. سعدی شدن، مثل صائب خیالات را دسته‌دسته درهم‌فشردن، مثل حافظ شراب و ساقی را در هیچ‌جا فراموش نکردن، مثل عنصری طبیعت را کوچک و ضعیف و نامرئی ساختن، هر کدام به نوبت خود تقلیدی است (یوشیج، ۱۳۹۳: ۲۰۱).

در اینجا همه افراد منبع زاویه دید هستند و مبتکر بودن مقصد زاویه دید است. در واقع، گفته پرداز با انتخاب زاویه دیدی متفاوت، به نقد تقلیدی بودن کار شاعران دیگر می‌پردازد و با این کار خود را به لحاظ داشتن ابتکار در جایگاه ویژه‌ای قرار می‌دهد.

بنابراین، تنوع در انتخاب زاویه دید موجب می‌شود گفتمان از ابعاد مختلفی در کانون توجه قرار گیرد. از این رو، «نفس چندبعدی شدن متن و تکثیر زوایای دید را می‌توان یک اقدام پادمانی یا پادگفتمانی برای حفظ گفتمان خود در رویارویی با یک فضای ضدگفتمانی

دانست» (هاتفی، ۱۳۸۸: ۲۱۱). نقش پادگفتمانی زاویه‌دید سبب می‌شود گفته‌پرداز با استفاده از زوایای دید متنوع، جریان گفته‌پردازی را تحت تأثیر حال‌وهوای عاطفی از مسیر خود خارج کند و در مسیر دیگری قرار دهد. به بیان دیگر، استفاده از زاویه‌های دید مناسب، گفته‌پرداز را قادر می‌سازد تا با قراردادن گفته‌یاب در موقعیت‌های ویژه، او را تحت تأثیر جریان‌های عاطفی خاصی قرار دهد و در نتیجه، جریان گفته‌پردازی در مسیری که موردنظر گفته‌پرداز است هدایت می‌شود.

#### ۴.۴. پادسازی با سوگندخوردن

سوگند یادکردن و قسم‌خوردن، که در فرهنگ ما یکی از پادهای قوی در جهت تأیید و تأکید و برجسته‌سازی و تضمین گفته است، در گفتمان نامه‌های نیما به گونه‌ای خاص به کار گرفته می‌شود. در گفتمان‌های کنش‌محور، سوگندخوردن برای صحه‌گذاشتن بر گفته و افزایش باور مخاطب و تأیید نهایی فعل و عمل است. به همین دلیل، سوگند به اَبراسطوره‌های دینی و مذهبی در این نوع گفتمان‌ها رایج است، اما در گفتمان ادبی و شوش‌محوری نظیر نامه‌های نیما، ذکر سوگند و قسم نه برای اقناع مخاطب و بالابردن باور او، بلکه برای تقویت احساس و عاطفه شریک گفتمانی است. عباراتی که به دنبال این گونه سوگندها می‌آید، از جنس احساس و عاطفه و هیجان است. برای نمونه، نیما که در ارتباط خود با دنیا به ادراک عظمت جنگل نائل آمده، واژه "جنگل" را در معنای استعلایی آن در جایگاهی قرار می‌دهد که دربردارنده آن معنویت و قداستی می‌شود که می‌توان به آن سوگند خورد. این سوگند، با توجه به گفته‌یاب، گفتمان که خود حضوری مشابه با حضور گفته‌پرداز در تعامل با دنیا دارد تولید معنا می‌کند و معنای نو آفریده می‌شود، معنایی تعالی‌یافته از نشانه‌هایی نظیر "جنگل‌های نی‌تل"، "خواندن پرنده شب‌ها"، "طراوت صبحگاهی"، "نسیم سحری":

به جنگل‌های "نی‌تل" قسم، من فقط یک نفر را دوست دارم... (یوشیج، ۱۳۹۳: ۱۹۱).  
به خواندن پرنده شب‌ها قسم، آرزو دارم خط آهن و انواع وسائل حمل‌ونقل از زمین معدوم شود تا ولایتی که من در آنجا به آسمان و عوالم لایتناهی رسیده‌ام و تمام قلب من آنجاست، از جمعیت شهری‌ها پر نشود (همان، ۸۴).

تو را به طراوت صبحگاهی، به نسیم سحری قسم. مرا به حال خود بگذار (همان، ۵۸).  
در هریک از این موارد، آنچه گفته‌پرداز به آن سوگند یادکرده، دیگر نه اسطوره یا اَبراسطوره دینی و مذهبی، بلکه از جنس پدیده‌ها و عناصر طبیعت پیرامون اوست؛ زیرا آنچه در باور اوست، از قداستی نشئت گرفته است که از دید او، در بطن این ابژه‌ها نهفته است و آنها

را به حد کمال و تعالی رسانده است. او در تعامل با دنیا و در ارتباط ادراکی-حسی به درک عظمت و شکوه آن نائل آمده است و همین تفاوت دیدگاه است که این عناصر را از کلیشه و تکرار خارج می‌سازد و به مرتبه استعلایی حضور می‌رساند که در آنجا معنا تولید کنند.

#### ۴.۵. پادسازی با فراخواندن گفته‌یاب به هم‌سویی فکری با گفته‌پرداز (شاهد آوردن)

گاهی گفتمان، برای دفاع از خود، به حمایت مخاطب نیاز دارد؛ به‌همین دلیل، او را فرامی‌خواند تا بر گفته‌اش مهر تأیید بگذارد و حامی آن باشد. درواقع، گفته‌پرداز با دعوت مخاطب به فضای گفتمان، او را شاهد صدق ادعای خود قرار می‌دهد و به‌این ترتیب، پادی تأییدی برای حمایت از گفته خود می‌سازد:

تصدیق کنید که بدگویی اشخاص، گاهی میزان خوبی برای تخمین عظمت دیگران است (همان، ۲۸).

معتقد باشید که در عالم، یک محبت نوعی هم هست. من که می‌بینم به ضعفا چه می‌گذرد، چطور می‌توانم راحت بنشینم، درصورتی‌که خودم را اقل انسان خطاب می‌کنم (همان، ۳۲).

تصدیق کنیم اغلب به عملی که با کمال متانت و جدیت یک‌وقت آن را انجام داده‌ایم، می‌خندیم، می‌بینیم یک بازی کودکانه بود (همان، ۲۸۹).

#### ۴.۶. پادسازی با نقل داستان

در اینجا، نمونه‌ای از پادسازی با استفاده از نقل یک روایت کنشی را -که در نامه‌ای از نیما به عالی‌به، به‌گونه پادتهاجمی عمل کرده و در آن گفته‌پرداز با بیانی، به‌ظاهر ملایم، قدرت و اقتدار خود را در مقابل مخاطب نشان می‌دهد- بررسی می‌کنیم:

جسد بی‌روح عقاب بالای کمرهای کوه افتاده بود. یکی از پرنده‌های کوچک که خیلی مغرور بود به آن جسد نزدیک شد. بنای سخره و تحقیر را گذاشت. پر و بال بی‌حرکت او را با منقارش زیوررو می‌کرد. وقتی که روی شانه آن جسد می‌نشست و به ریزه‌خوانی‌های خودش می‌پرداخت از دور چنان وانمود می‌شد که عقاب روی کمرها برای جست‌وجوی صید و تعیین مکان در آن حوالی سرش را تکان می‌دهد.

پادشاه توانای پرنده‌گان، یک عقاب مهیب، از بالای قلعه‌ها به این بازی بچگانه تماشا می‌کرد. گمان برد لاشه‌ای بی‌حرکت، که به‌واسطه آن پرنده به‌نظر می‌آید جنبشی دارد، یک عقاب ماده است. متعاقب این‌گمان، عقاب نر پرواز کرد. پرنده کوچک همان‌طور مغرورانه به خودش مشغول بود. سه پرنده غافل‌تر از او از دور در کارش تماشا می‌کردند. عقاب رسید و او را شکار کرد.

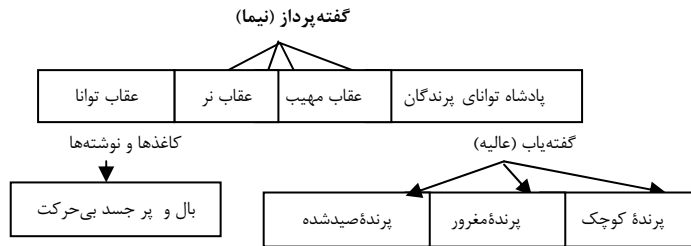


اگر مرا دشمن می‌پنداری چه تصور می‌کنی؟ کاغذهای من که با آنها سرسری بازی می‌کنی به منزلهٔ بال و پر آن جسد بی‌حرکت است. همان‌طور که عقاب نر به آن جسد علاقه داشت من هم به آن کاغذها علاقه دارم. اگر نمی‌خواهی به تو نزدیک بشوم، به آنها نزدیک نشو... (همان، ۱۴۳).

در اینجا، گفته‌پرداز، در مقدمه، از نظام گفتمانی نامه عبور کرده و با روایت داستانی کوتاه، ساختاری روایی را برای تأثیرگذاری بیشتر گفتمان بر مخاطب برگزیده‌است. کاربرد روایت به‌منزلهٔ سازهٔ آغازین این گفتمان، زمینه‌ساز حالتی شوشی در حضور سوژه‌ای است که در تعامل با دیگری دستخوش زخم‌خوردگی عواطف و خراشیدگی احساسات شده‌است، به‌همین دلیل با انتخاب زاویهٔ دید اقتدارگرا سعی دارد خود را در موضع قدرت و تسلط نشان دهد و مخاطب را به عقب‌نشینی وادارد. در واقع، در این گفتمان، پادسازی روایی جهت نشان‌دادن وجه کنشی و نظام ارزشی است که گفتمان آن را می‌سازد تا مخاطب را از بعضی چیزها برحذر دارد. بنابراین، کارکرد روایی باینکه در ابتدا کنش‌محور است، نتیجهٔ آن شوشی است.

در اینجا، روایت به‌مثابهٔ حائلی عمل می‌کند تا موجب گسست میان مخاطب و کنشی شود که پیش از این انجام داده‌است. به‌عبارتی، گفته‌پرداز با کاربرد این روایت به‌منزلهٔ ابزاری حائلی، کنش مبتنی بر غرور مخاطب را هدف حمله قرار داده و درصدد ایجاد گسست میان او و باورها یا عملکرد مبتنی بر غرور او است و به‌این ترتیب، بازسازی و ترمیم عواطف مخدوش گذشته را هدف قرار می‌دهد. برای این کار، گفته‌پرداز بلافاصله در پایان روایت، میان شخصیت‌های داستان و ابعادی از حضور خود و مخاطب معادل‌سازی می‌کند؛ یعنی تعامل میان کنشگران روایت (عقاب و پرندهٔ کوچک) را با تعامل میان خود و مخاطبش برابر می‌نهد و به‌این ترتیب، در آغاز به نظام گفتمانی خود انسجام می‌بخشد و برای ایجاد این اتصال گفتمانی میان روایت و ارتباط مخدوش خود و مخاطب پرسشی را مطرح می‌کند: «اگر مرا دشمن می‌پنداری چه تصور می‌کنی؟» و با این پرسش، مخاطب را در همان فضای روایت خود قرار می‌دهد.

در این کاربرد، گفته‌پرداز با برقراری شبکه‌ای از استعاره‌ها، خود را در وضعیتی فراحضور، قهرمان روایت خود فرض کرده‌است و به‌نوعی پادسازی تهاجمی روی آورده تا میزان توانایی و قدرت و تسلط خود را در گفتمانش به رخ بکشد. این موضوع را می‌توان در کاربرد استعاره‌ها و نیز صفات به‌کاررفته برای عقاب و پرندهٔ کوچک و بال و پر و... تشخیص داد:



نکته مهم در اینجا، نحوه ظهور عواطف با استفاده از نشانه‌های استعاری به کاررفته است. یکی از کارکردهای استعاره در زبان، نوعی پوشش‌دادن و روکش‌نهادن و سرپوش‌گذاشتن بر عواطف و احساساتی است که هر لحظه مجالی برای ظهور می‌طلبند؛ برای نمونه، در اینجا با کاربرد "پادشاه توانای پرندگان" و "عقاب مهیب"، "عقاب نر" و "عقاب توانا"، به ترتیب، با فضای زبانی-عاطفی روبه‌رو می‌شویم که ابتدا از حدت و شدت فراوان برخوردار بوده، در مراحل بعد تاحدی از شدت آن کاسته شده و در نهایت تندی و تیزی آن از بین رفته است تا وضعیتی عادی ایجاد کند و فضای گفتمان را از بحران تنشی خارج سازد و از وضعیتی سلبی به وضعیتی ایجابی تغییر دهد و به ترمیم رابطه زخم‌خورده میان دو کنشگر بینجامد.

نکته دیگر اینکه استعاره در اینجا به انتخاب همین واژگان محدود نیست، محدود بلکه از سطح واژه و جمله فراتر رفته و به سطح گفتمان رسیده است؛ یعنی، به طور کلی، گفتمان اصلی با درخودگنجانیدن روایتی استعاری گفتمان دیگری را تحت پوشش قرار می‌دهد و آن را هدایت و کنترل می‌کند تا بتواند با پیوند میان عناصر دو گفتمان از خود دفاع کند و در نهایت، وضعیت ناخوشایند موجود را بهبود بخشد.

پس از این معادل‌سازی، زبان بی‌درنگ تهدیدآمیز می‌شود و رابطه عاطفی به مبارزه جدی کشیده می‌شود: «اگر نمی‌خواهی به تو نزدیک بشوم، به آنها نزدیک نشو» (همان). بحرانی‌شدن ارتباط در ادامه این گفتمان به وضعیتی منجر می‌شود که در آن فشار عاطفی اوج می‌گیرد و تهدید به تحقیر بدل می‌شود و در نتیجه، بحران تنشی رخ می‌دهد و فاصله میان دو طرف ارتباط گسترده می‌شود:

تو برای عقاب توانا که لیاقت و برتری او را آسمان در دنیا مقدر کرده است، ساخته نشده‌ای!  
(همان، ۱۴۴).

اما، پس از این فشاره عاطفی، که با اظهار قدرتمندی گفته‌پرداز در برابر ضعف مخاطب به اوج می‌رسد، آرام‌آرام از شدت جریان فشارهای کاسته می‌شود و زبان، بار عاطفی مثبت به خود می‌گیرد: «پرنده کوچک من! چرا بلندپروازی می‌کنی؟» (همان). در اینجا است که عناصر روایی به یاری گفته‌پرداز می‌آیند تا در ترمیم و بازسازی عواطف زخم‌خورده به او یاری رسانند. از سوی دیگر، کاربرد ضمیر "من" در ترکیب "پرنده کوچک من"، حس وابستگی و تعلق را نشان می‌دهد که در بهبود وضعیت ارتباط میان دو طرف نقش بسزایی دارد. در ادامه این نامه، که مجال برای پرداختن بیشتر بدان نیست، گستره‌های عاطفی از شدت تنشی بودن گفتمان جلوگیری می‌کنند.

#### ۴.۷. پادسازی با پرسش

شگرد دیگر در پادسازی و زمینه‌سازی برای حمایت از گفته، طرح پرسشی است که پاسخ آن، نه در ظاهر نشانه‌ها (به‌گونه‌ای آشکار در سطح دال‌ها)، که پوشیده و غیرمستقیم (در سطح محتوا) است و «غرض گوینده از پرسیدن، دریافت پاسخ نیست، بلکه خود پاسخ جمله را می‌داند و مقصودش از بیان جمله به‌صورت پرسش آن است که معنی را آشکارتر و با تأکیدی بیشتر در ذهن شنونده جایگیر کند» (ناتل خانلری، ۱۳۷۰: ۱۰۹). این کاربرد، که در اصطلاح به آن "پرسش انکاری" گفته می‌شود، گاهی به‌گونه پادی سلبی عمل می‌کند تا سوژه به‌واسطه آن بتواند مخاطبش را به مبارزه بکشد و از خود دفاع کند و با ایجاد فضای سلبی گفته خود را نزد گفته‌یاب توجیه کند و خود را موجه جلوه دهد. سوسور درباب مفهوم سلب و ایجاب در درون نظام نشانه‌ها می‌نویسد: «مفاهیم به‌گونه‌ای ایجابی و به‌موجب محتوایشان تعریف نمی‌شوند، بلکه به‌گونه‌ای سلبی و از طریق تقابل با دیگر اجزای همان نظام ارزش می‌یابند» (سجودی، ۱۳۹۳: ۱۸) این تعریف می‌تواند تا حدی به روشن شدن مفهوم این نوع پاد یاری رساند؛ زیرا در اینجا عبارتی پرسشی با فعل مثبت به کار می‌رود تا با سلب صفت یا ویژگی‌ای از گفته‌پرداز، او را در دفاع از خود حمایت کند:

می‌نویسی که با دوازده دختر دوست هستم؟ به من بگو در سینه‌ام دوازده قلب وجود دارد؟

کدام هوس‌بازی می‌تواند درمقابل محبت‌های شدید دوام پیدا کند؟.. (همان، ۱۶۲).

تو بی‌جهت به من می‌گویی بوالهوس، کدام بوالهوس عطر صبح و اتوی پیراهنش را فراموش کرده‌است؟ (همان).

معهدا دوست عزیزم! گاهی هم چشم‌های رفیقت از اشک پر می‌شود. نمی‌گویم چرا... کجا یک پرنده می‌تواند فضایی را برای به‌دلخواه پروازکردنش، آن‌طور که هیچ آسیبی در آن نباشد، پیدا کند؟ (همان، ۱۸۱).

در هریک از این موارد، یاد سلبی مبتنی بر سلب ویژگی‌های قهرمانانه، از حضور سوژه‌ای حکایت دارد که به‌دلیل آسیب‌پذیربودن و قرارگرفتن در محل اتهام، از خود دفاع می‌کند و با مظلوم‌نماییدن خود، گفته‌یاب را در نظامی قرار می‌دهد که دارای کارکردِ ترحم‌برانگیز است.

### ۵. نتیجه‌گیری

در رویکرد نشانه-معناشناسی، عناصر گوناگونی در تولید و دریافت معنا در گفتمان دخیل هستند. این عناصر، امکانات زبانی‌ای را برای گفته‌پرداز فراهم می‌کند تا بتواند به تعامل و ارتباط هرچه بهتر با مخاطب پردازد. نیما یوشیج در گفتمان نامه‌ها، سعی دارد تا متناسب با موقعیت و جایگاه مخاطب، شگردها و ترفندهایی را در جهت تضمین حضور خود و نشان‌دادن نوع "بودن" خود از یک سو و متقاعدسازی و ایجاد موقعیت پذیرش گفته از جانب مخاطب - از سوی دیگر- فراهم کند. به‌همین منظور، به ایجاد وضعیتی پادگفتمانی در درون گفتمان خود اقدام می‌کند. با توجه به نوع گفتمان نامه‌ها، که اغلب مبتنی بر احساس و ادراک‌اند و بُعد عاطفی در آنها قوی‌تر است، پادهای ساخته‌شده بیشتر شوش‌محور و بر احساس و عاطفه مبتنی هستند. نیما با استفاده از شگردهای گوناگون نظیر کاربرد زبان استعاری و ارجاع به افراد و شخصیت‌های برجسته، استفاده از شیوه نقل داستان و روایت، ایجاد تورم گفتمانی و... به تحکیم و تأیید و تأثیرگذاری بیشتر گفته خود می‌پردازد. علاوه‌براین، کارکردهای دیگری نیز می‌توان برای این هاله‌سازی‌ها برشمرد؛ از جمله اینکه گفته‌پرداز با ایجاد وضعیت پادگفتمانی، علاوه‌بر حمایت از گفتمان خود و تلاش در جهت اقناع مخاطب، فرایند متنی و روایی گفتمان را نیز منسجم می‌کند و با چندبعدی‌کردن نظام روایی نامه، معنا در آن متکثر می‌شود. همچنین، گفته‌پرداز با انتخاب زاویه دید متناسب با موضوع گفتمان و اهداف خود، سعی می‌کند گره‌های متن را بگشاید و با برجسته‌کردن مقصود و منظور خود، آن را به بهترین شیوه به مخاطب القا کند و او را متقاعد گرداند و این جریان، نقش پادگفتمانی زاویه دید را آشکار می‌سازد.

**پی‌نوشت**

## 1. Discourse

۲. Proenonciation، موضوع یادگفتمان در این پژوهش، براساس مطالب ارزنده‌ای که در دوره دوم کارگاه‌های آموزشی نشانه- معناشناسی ادبیات ۲، با تدریس حمیدرضا شعیری، در ۶ جلسه در دی و بهمن ۱۳۹۳ در محل شهرکتاب برگزار شد، نگاشته شده‌است.

۳. روزنامه/بیران، سال چهاردهم، شماره ۴۰۹۸، شنبه ۲۳ آذر ۱۳۸۷، ص ۱۰.

## 4. E. Landowski

## 5. Action

## 6. Being

## 7. Pro-énonciation Étatique

## 8. Pro-énonciation Metaphorical

## 9. P. Ricoeur

## 10. Nested

۱۱. Icone نشانه‌ای است که با ابژه بیرون از خود مرتبط است و بیشترین شباهت را با آن دارد (شعیری، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

۱۲. Hipoicone نشانه‌ای آیکونیک است که از آیکون عبور می‌کند و تا مرز استعاره پیش می‌رود (همان).

۱۳. Hypericone نشانه‌ای است که پایین‌تر از آیکون قرار دارد و هنوز به مرحله آیکون نرسیده‌است (همان، ۲۰۹).

## 14. Referential

## 15. P.Ouellet

## 16. J.Fontanille

۱۷. ژاک فونتلی در کتاب *نشانه- معناشناسی و ادبیات* به بررسی چهار نوع زاویه دید جهان‌شمول، تسلسلی، گزینشی و ویژه می‌پردازد (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: تجزیه و تحلیل نشانه- معناشناختی گفتمان، حمیدرضا شعیری، صص ۸۴-۸۰).

## 18. Cumulative Serial

## 19. Selective

**منابع**

- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱) *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: مرکز.
- بهرام‌پور عمران، احمدرضا (۱۳۸۹) *در تمام طول شب*. تهران: مروارید.
- ژوو، ونسان (۱۳۹۴) *بوطیقای رمان*. ترجمه نصرت حجازی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹) *معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی*. تهران: علم.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۰) *نشانه‌شناسی: نظریه و عمل*. تهران: علم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳) *نشانه‌شناسی کاربردی*. چاپ سوم. تهران: علم.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۰) «الگوی مطالعه انواع نظام‌های گفتمانی: بررسی نظام‌های روایی، تنشی، حسی، تصادفی و اتیک از دیدگاه نشانه-معناشناختی». مجموعه مقالات نخستین کارگاه تحلیل گفتمان. تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران: ۷۳-۵۳.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱) نشانه-معناشناسی دیداری. تهران: سخن.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲) تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان. چاپ سوم. تهران: سمت.

\_\_\_\_\_ و ترانه وفایی (۱۳۸۸) راهی به نشانه-معناشناسی سیال. تهران: علمی و فرهنگی.

\_\_\_\_\_ و دینا آریانا (۱۳۹۰) «چگونگی تداوم معنا در چهل نامۀ کوتاه به همسر از نادر ابراهیمی». نقد/دبی. سال چهارم. شماره ۱۴: ۱۸۵-۱۶۱.

معین، محمد (۱۳۷۱) فرهنگ فارسی. چاپ یازدهم. تهران: امیرکبیر.

معین، مرتضی‌بابک (۱۳۹۱) «استعاره و پیرنگ در اندیشه پل ریکور». نقد/دبی. سال پنجم. شماره ۲۰: ۱۳۴-۱۲۱.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲) «تبيين خلق زبان شاعرانه با استفاده از نظام مبتنی بر تطبیق و لغزش‌های مهارشده از یک لاندوفسکی». مطالعات زبان و ترجمه. سال چهل‌وششم. شماره ۴: ۲۶-۷.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۴) معنا به‌منابۀ تجربه زیسته. تهران: سخن.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۰) دستور زبان فارسی. تهران: توس.

هاتفی، محمد (۱۳۸۸) بررسی و تحلیل نشانه-معناشناختی رابطه متن و تصویر در متون ادبی. رسالۀ دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تربیت مدرس.

یوشیج، نیما (۱۳۹۳) نامه‌ها. تدوین سیروس طاهباز. تهران: نگاه.